

از سرایندهای ناشناس
در اوآخر قرن پنجم هجری

فرامز نامه بزرگ

به کوشش
ماریولین فان زوتفن
ابوالفضل خطیبی

از دیرباز که روایات مربوط به خاندان‌های بزرگ ایرانشهر با روایات کیانی درآمیخت، اعضای دو خاندان نقش مهمی در تکوین و گسترش این روایات بر عهده داشتند: یکی خاندان کارن به رهبری گودرز و دیگری خاندان سکایی رستم. بخش موسوم به پهلوانی شاهنامه پر است از پهلوانی‌های اعضای این دو خاندان در جنگ‌ها و لشکرکشی‌های گوناگون بر ضد دشمنان ایرانشهر. از میان این دو خاندان، پهلوانان خاندان رستم، چه در شاهنامه و چه در بیرون از شاهنامه، نقش پررنگ‌تری بر عهده داشتند و منظمه‌های گوناگونی در شرح پهلوانی‌های آنان پرداخته شده‌اند، مانند گرشاسب‌نامه، در شرح دلاوری‌های گرشاسب، نیای نامدار این خاندان، سام‌نامه درباره پهلوانی‌ها و عشق‌ورزی‌های سام، دو تحریر از فرامزنامه (بزرگ و کوچک) درباره فرامرز و کشورگشایی‌های او در هند، بانوگشسب‌نامه درباره بانوگشسب دختر رستم و آذربرزین‌نامه درباره آذربرزین پسر فرامرز.

نام سراینده فرامزنامه بزرگ دانسته نیست، ولی شواهدی در متن آن نشان می‌دهد که در اواخر قرن پنجم و احتمالاً در بین سال‌های ۴۸۷ تا ۴۹۴ هجری به نام ابوبکر مؤیدالملک پسر خواجه نظام‌الملک طوسی سروده شده است. بنابراین، این منظمه که ۵۴۵۳ بیت دارد، پس از شاهنامه و گرشاسب‌نامه، سومین متن حماسی فارسی است در دو بخش: یکی شرح جنگ‌ها و کشورگشایی‌های فرامرز در هند و دیگری سفرهای فرامرز برخشکی و دریا و دیدن شگفتی‌های گوناگون.





عنوان و نام پدیدآور	سرشناسه
فرامرزنامه بزرگ از سرایندمای ناشناس در اواخر قرن پنجم هجری / به کوشش ماریولین فان زوتفن، ابوالفضل خطلیبی.	(Zutphen, Marjolijn van)
مشخصات نشر	عنوان و نام پدیدآور
: تهران، نشر سخن، ۱۳۹۲	مشخصات ظاهری
: ۴۸۰ ص.	شابک
۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۷۷۷-۲	وضعیت فهرست نویسی
: فیبا	موضوع
: شعر فارسی - قرن ۵ ق.	شناسه افروزه
: خطلیبی، ابوالفضل، گردآورنده	ردیبلندی کنگره
PIR ۴۰۷۷ ۱۳۹۲ :	ردیبلندی دیجیتال
۸۰/۱/۲۲ :	شماره کتابشناسی ملی
۴۰۳۶۶۰۹ :	

فرامرزنامه بزرگ

◆

فرامرز نامه بزرگ

از سرایندهای ناشناس در اوآخر قرن پنجم هجری

◆

به کوشش

ماریولین فان زوتفن

ابوالفضل خطیبی

◆



انتشارات سخن



اکشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان داشگاه،

خیابان وحدت نظری، شماره ۲۸

فکس: ۰۶۴۰۵۰۶۲

www.sokhanpub.com

E.mail: Info@Sokhanpub.com

فرآمژذ نامه بزرگ

از سراینده‌ای ناشناس در اواخر قرن پنجم هجری

به کوشش

ماریولین فان زوئن، ابوالفضل خطیبی

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: مهارت

چاپ اول: ۱۳۹۴

تیراز: ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۷-۷۷۷-۲

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۰۶۶۹۰۵۲۸۰۵ و ۰۶۶۹۰۵۲۸۰۴

فهرست

پیشگفتار.....	یازده
الف) فرامرز.....	یازده
ب) فرامرزنامه.....	هجهده
ج) فرامرزنامه کوچک.....	بیست و یک
د) فرامرزنامه بزرگ.....	بیست و دو
۱. خلاصه داستان.....	بیست و دو
۲. سراینده، مددوح او و زمان سرایش فرامرزنامه بزرگ.....	بیست و شش
۳. منیع فرامرزنامه بزرگ.....	سی و یک
۴. فرامرزنامه بزرگ، فرامرزنامه کوچک و گرشاسب نامه.....	سی و شش
۵. ویزگی های متن فرامرزنامه بزرگ.....	سی و نه
الف. وزن و قافیه.....	چهل
ب. نشانه های کهنگی متن.....	چهل و یک
۶. شعر فرامرزنامه بزرگ.....	چهل و نه
۷. نسخه های فرامرزنامه بزرگ.....	صوت
۸ روش تصحیح.....	هفتاد

متن فرامرزنامه بزرگ

۱ به نام ایزد بخشاینده هو بخشایشگر مهریان دادگر دارنده دادار. این کتاب فرامرزنامه بزرگ است و توحید ایزد عز و جل و ستایش خرد گوید.	بخش یکم: لشکر کشی فرامرز به هند
۳ <td></td>	
۶ <td>آغاز داستان</td>	آغاز داستان

گفتار اندر نشستن شاه کیخسرو بر تخت و فرمودن پهلوانان را برای کین خواستن پدر خود و پاسخ دادن پهلوانان.....	۶
عرض کردن کیخسرو لشکر را و فرستادن پهلوانان را به توران برای کین خواستن پدر خود و نامزد کردن پهلوانان را به هر شهر و کیفیت او.....	۸
سخن گفتن رستم با کیخسرو از مرز خرگاه و پاسخ کیخسرو رستم را و گفتن از بهر فرستادن فرامرز را در آنجا و پذیرفتن رستم.....	۱۱
آمدن فرامرز نزد کیخسرو و فرمودن شاه برای گرفتن مرز خرگاه و پذیرفتن او و پاسخ دادن و کیفیت بخشیدن و پند دادن شاه او را.....	۱۴
پند دادن رستم پسر خود را برای رفتن سفر.....	۱۵
آغاز گفتار روان شدن فرامرز در مرز خرگاه و رفتن رستم دو منزل برای گذاشتن فرامرز و رسیدن فرامرز آنجا.....	۱۶
نامه نوشتن فرامرز بر طورگ و فرستادن به دست کاهو.....	۱۷
خبر رسیدن طورگ از آمدن فرستاده فرامرز و پذیره فرستادن مهاور را پیش او و آمدن ایشان پیش طورگ و پاسخ طورگ کاهو را.....	۱۹
لشکر کشیدن طورگ به جنگ فرامرز و پاسخ نامه بردن کاهو پیش فرامرز و لشکر کشیدن فرامرز بروی و رای زدن طورگ برای شیخون کردن.....	۲۳
شیخون کردن طورگ بر فرامرز و جنگ کردن فرامرز با ایشان و کشن قلون پهلوان طورگ را و گریختن طورگ.....	۲۴
نامه نوشتن طورگ بر افراسیاب و نمودن حقیقت حال خود.....	۲۸
غنیمت بخشیدن فرامرز لشکر را و رای زدن او به لشکر و پاسخ لشکر به فرامرز و راه بستن فرامرز به سه جا برای آمدن لشکر به یاری طورگ.....	۳۰
رسیدن نامه طورگ به افراسیاب و کیفیت چاره سگالیدن او.....	۳۳
نامه نوشتن افراسیاب بر طورگ با خشم و فرستادن شیرمرد را با لشکر به یاری طورگ و پند دادن او را.....	۳۴
گفتار اندر جنگ کردن فرامرز با شیرمرد و کشته شدن شیرمرد به دست فرامرز و حقیقت او.....	۳۵
کیفیت یافتن فرامرزنامه افراسیاب که به دست شیرمرد بر طورگ فرستاده بود و چاره سگالیدن فرامرز و گرفتن لباس شیرمرد.....	۳۸
چاره سگالیدن فرامرز و رای زدن با لشکر خود و حقیقت گفتن ایشان و رفتن فرامرز بر در دژ و دادن نامه بر طورگ.....	۴۱
گشادن طورگ در دژ از چاره فریب فرامرز و جنگ کردن فرامرز با طورگ و کشن او را با لشکر و گرفتن حصار و حقیقت او.....	۴۲
نامه نوشتن فرامرز از فیروزی خود به شاه کیخسرو و از حقیقت گرفتن حصار و کشن طورگ و شیرمرد و رسیدن نامه به کیخسرو پادشاه.....	۴۵

پاسخ نامه شاه کیخسرو بر فرامرز رستم و رسیدن نامه به فرامرز و خوش دل شدن فرامرز ۴۸
روان شدن فرامرز به هندوستان و سپردن مرز خرگاه به دستور خود و پند دادن او را و سخن چند در نصیحت گوید ۵۰
آغاز گفتار نامه نوشتن فرامرز بر رای هندی و فرستادن به دست کیانوش و کیفیت نامه دادن او به رای هندی و گفتن او ۵۳
پاسخ دادن رای هندی کیانوش فرستاده فرامرز رستم را و حقیقت او ۶۰
لشکر کشیدن رای هندی به جنگ فرامرز و پیشو کردن تجانو را و پند دادن او را برای جنگ فرامرز ۶۱
لشکر کشیدن فرامرز به جنگ رای هندی و آمدن لشکرها به روی همدیگر و کیفیت صفت رزم با تجانو و سخن گفتن با یکدیگر ۶۲
کشتن تجانو پیل جنگی فرامرز را و ترسیدن ایرانیان از وی و خشم کردن فرامرز بر لشکر خود و سخن گفتن ایشان را بهر جنگ ۶۶
رزم فرامرز با تجانو و گرفتن او را به خم کمند و بستن او را با زنجبیر با درخت و رستن تجانو از بند و جنگ کردن فرامرز با او بار دیگر ۶۸
آگه شدن رای هندی از جنگ فرامرز و کیفیت صفت او ۷۲
کیفیت لشکر کشیدن رای هندی به جنگ فرامرز و آگه شدن فرامرز را و سخن گفتن فرامرز با لشکر برای رفتن پیش رای به رسم رسول و پاسخ ایشان ۷۳
لشکر سپردن فرامرز با همایون پسر زواره و پند دادن او را از بهر لشکر خود ۷۷
رفتن فرامرز پیش رای هندی به رسم رسول و بردن طلايه فرامرز را پیش رای هندی ۷۸
سخن گفتن فرامرز با رای به رسم رسول و حقیقت او ۸۰
شناختن رای فرامرز را و سخن گفتن با وی و پاسخ فرامرز ۸۲
رزم فرامرز با ده پهلوان رای و کشتن فرامرز ایشان را و سخن رای با فرامرز با چاره و پاسخ فرامرز ۸۶
طلبیدن فرامرز همایون را و پند دادن او را و کیفیت چاره سگالیدن رای با لشکر برای کمین کردن بر فرامرز ۸۸
آمدن فرامرز پیش رای هندی و سخن گفتن او را برای دادن ساو و پاسخ دادن رای فرامرز را به چاره گری ۹۰
باز گشتن فرامرز از پیش رای و کمین کردن لشکر رای بر فرامرز و کیفیت رزم فرامرز و همایون با ایشان و صفت آن نبرد ۹۳
آگاهی یافتن رای از گریختن لشکر خود و ساختن لشکر را بار دیگر و طلايه داشتن فرامرز و پند دادن ایشان را ۹۶
خواب دیدن زال و گفتن پیش رستم و آمدن رستم به یاری فرامرز از گفت زال زر ۹۷
لشکر آوردن رای به جنگ فرامرز رستم و آگه شدن فرامرز و جنگ کردن فرامرز با رای و صفت رزم او ۹۹

گرفتن فرامرز رای هندی را به خم کمند و صفت جنگ فرامرز ۱۰۴
کیفیت رسیدن رستم با فرامرز و کنار گرفتن پسر خود را و آوردن فرامرز رای را پیش رستم و پند دادن رستم رای را ۱۰۶
بازگشتن رستم و فرامرز از هند به ایران زمین و ملاقات شدن با شاه کیخسرو و کیفیت گفتن رستم از رزم فرامرز و حقیقت بزم شاه ۱۰۷
عرض کردن فرامرز پیش کیخسرو برای بخشنیدن رای هندی و بخشیدن او را به فرامرز ۱۱۰
روان شدن فرامرز با رای هندوستان و شنیدن کیفیت مهارک هندی و سخن گفتن رای و فرامرز با یکدیگر ۱۱۱
نامه فرامرز بر مهارک هندی و پاسخ مهارک و کیفیت او ۱۱۴
گذشتن فرامرز از آب برای رزم مهارک و کمین ساختن لشکر مهارک ۱۱۷
رای زدن فرامرز با رای و جنگ کردن فرامرز با مهارک هندی ۱۱۸
رزم فرامرز با مهارک و کشتن فرامرز هفت پهلوان مهارک را و صفت رزم او ۱۲۳
گریختن مهارک و آگهی یافتن فرامرز و فرستادن شیرو را به دنبال وی برای رزم و نشستن خود در بزمگاه با رای هندی ۱۳۰
جنگ کردن شیرو با مهارک و گریختن مهارک در دژ و نامه نوشتن شیرو به فرامرز و پادشاهی سپردن فرامرز با رای هندی ۱۳۲
رسیدن نامه شیرو به فرامرز و روان شدن فرامرز در کشمیر به یاری وی ۱۳۵
جنگ کردن شیرو با مهارک و رسیدن فرامرز به یاری شیرو ۱۳۶
گریختن مهارک و دنباله کردن فرامرز و کشتن فرامرز مهارک را و زنهار خواستن بزرگان و بخشیدن فرامرز ایشان را ۱۳۷
رفتن فرامرز به قتوچ پیش رای و ملاقات شدن با یکدیگر و حقیقت گفتن فرامرز از مهارک نزد رای ۱۳۹
نامه نوشتن فرامرز به شاه کیخسرو و فرستادن هدیه و باج هندو و رسیدن نامه به شاه و کیفیت او ۱۴۱
پاسخ نامه کیخسرو بر فرامرز و رسیدن با وی و حقیقت او ۱۴۳
 بخش دوم: رفتن فرامرز به جزیره‌های هند و دیدن عجایبها ۱۴۷
سخن چند شاعر می فرماید و آغاز گفتار رفتن فرامرز به جزیره‌های هند و دیدن عجایبها در دریا و حقیقت‌های آن گوید ۱۴۹
رفتن فرامرز به جزیره فراستگ و جنگ کردن شاه آن جزیره با فرامرز و کشتن فرامرز ایشان را و تاراج کردن آن جزیره ۱۵۱
رفتن فرامرز به جزیره شاه کهیلا و پذیره شدن کهیلا و کیفیت او ۱۵۴
داستان سیدیو و بردن او دختر کهیلا از بزمگاه و آگه شدن کهیلا و غمگین شدن او ۱۵۶

آگه [شدن] فرامرز از کار سیدیو و رفتن فرامرز و جنگ کردن با سیدیو و کشن او را و آوردن دختر کهیلا و حقیقت‌های آن ۱۵۹
عاشق شدن دختر کهیلا بر فرامرز و گفتن پیش دایه و پاسخ دایه دختر را و رفتن دایه نزد فرامرز رستم ۱۶۴
راز گفتن دایه پیش فرامرز از کار دختر کهیلا و عاشق شدن فرامرز و پاسخ فرامرز دایه را و سخن گفتن با یکدیگر ۱۶۷
بردن دایه فرامرز را ب دختر کهیلا و آمیختن فرامرز با اوی و صفت دختر کهیلا گوید ۱۶۹
رفتن فرامرز با شاه کهیلا در نچیرگاه و صفت نچیرگاه کردن فرامرز و نشستن در بزم کهیلا و راز گفتن فرامرز با فرزانه کهیلا ۱۷۱
گفتن حقیقت فرامرز فرزانه پیش کهیلا و پاسخ کهیلا و خر[سندی] فرا[مز] ۱۷۴
دادن شاه کهیلا دختر خود را به فرامرز و بزم کردن فرامرز با کهیلا و روان شدن فرامرز از آنجا با زن خود و حقیقت او ۱۷۵
رفتن فرامرز به خاورزمین و رسیدن به جزیره دوالپایان و رزم کردن فرامرز با دوالپایان و کشن ایشان را ۱۷۸
رسیدن فرامرز به جزیره پیلگوشان و گفتن ملاح به فرامرز از صفت ایشان و پاسخ فرامرز ملاح را ۱۸۱
آگهی یافتن پیلگوشان از آمدن فرامرز و جنگ کردن ایشان با فرامرز و کشن فرامرز پیلگوشان را ۱۸۴
رسیدن فرامرز به جزیره برهمنان و کیفیت ملاح با فرامرز از ایشان و آمدن برهمنان به پذیره فرامرز و حقیقت او ۱۹۰
سؤال اول فرامرز از پیر برهمن و پاسخ برهمن به فرامرز رستم ۱۹۲
سؤال دویم فرامرز از برهمن و پاسخ برهمن فرامرز را ۱۹۳
سؤال سیوم فرامرز از برهمن و پاسخ برهمن و گفتن از ده دیو ۱۹۷
سؤال چهارم فرامرز و پاسخ برهمن و گفتن از شش فرشته ۲۰۱
رفتن فرامرز به خاورزمین و دیدن کوه در آن راه و حقیقت گفتن ملاح و کشن فرامرز مرغ را و صفت آن مرغ و حقیقت او ۲۰۴
تحت ساختن فرامرز از استخوان مرغ و منتش نمودن تخت و فرستادن پیش شاه کیخسرو با باج هند ۲۰۷
رسیدن فرامرز به جای خرم و فرود آمدن آنجا برای نچیر و پیدا شدن اژدها و کشن فرامرز اژدها را ۲۱۰
رسیدن فرامرز به خاور بر ملک زنگیان و رزم کردن ایشان و کشن فرامرز زنگیان را ۲۱۴
ایيات چند در مدح سلطان نظامالدوله و دستور او گوید ۲۱۶
رفتن فرامرز به قیروان و پذیره شدن شاه قیروان پیش فرامرز و آوردن او را در شهر خود و کیفیت های شاه و فرامرز ۲۱۸

گفتار اندر نصیحت کردن ایرانیان فرامرز را برای جنگ اژدها و شiran و گرگان و منع او را....	۲۲۶
پاسخ دادن فرامرز با ایرانیان و مستعد شدن برای جنگ اژدها.....	۲۳۰
رفتن فرامرز به جنگ اژدها و کشتن اژدها را و سایش کردن پیش یزدان و آفرین خواندن ایرانیان بر فرامرز رستم.....	۲۳۲
سخن گفتن فرامرز با ایرانیان و پاسخ دادن ایشان و رزم فرامرز با شiran و کشتن شiran را و حقیقت او.....	۲۳۷
جنگ فرامرز با گرگان و کشتن گرگان را.....	۲۴۵
کیفیت برداشت فرامرز گنج گرشاسب و صیت‌نامه او رفتن فرامرز به سوی باخته و پراکنده شدن کشته ایرانیان از یکدیگر و رسیدن فرامرز به جزیره اسپ‌سران و کیفیت او.....	۲۴۹
دیدن فرامرز مرد بازار گان و حقیقت گفتن او پیش فرامرز از سیمرغ نهادن فرامرز پر سیمرغ بر آتش و آمدن سیمرغ و حقیقت او با فرامرز و دادن منغ سه مهره با framرز و کیفیت او	۲۵۴
رسیدن فرامرز با کشته ایرانیان خود و آمدن در باخته زمین به جزیره آن و حقیقت عجایب‌های آنجا.....	۲۵۹
دیدن فرامرز دخمه هوشناگ شاه و کیفیت و صیت‌نامه او.....	۲۶۳
رسیدن فرامرز به ملک باخته و کیفیت رزم آنجا با فرغانیان و هزیمت شدن فرغانیان و گفتن پیش شاه خود و کیفیت او.....	۲۶۵
رزم فرامرز با شاه فرغان و هزیمت شدن شاه فرغان و زنگار خواستن لشکر ایشان و بخشیدن فرامرز ایشان را	۲۷۲
رفتن فرامرز به شهر فرغان به مهمانی و حقیقت او.....	۲۷۴
رسیدن فرامرز به کلان کوه و جنگ کردن با جادوان و گریختن جادوان در دژ و حقیقت او خواب دیدن فرامرز رستم را و کیفیت او	۲۷۷
پیدا شدن سوار و نمودن او فرامرز راه دژ و نبرد فرامرز با جادوان و سیاه دیو و کشتن ایشان را..... رفتن لشکر پیش فرامرز و جنگ کردن فرامرز بالشکر خود با جادوان و فتح یافتن فرامرز و روان شدن از آنجا	۲۸۲
رفتن فرامرز در نخچیرگاه و گم شدن از راه و سایش کردن پیش یزدان و راه نمودن آهو و کشتن framرز گرگ را	۲۸۵
عاشق شدن فرامرز بر دختر فرطور توش شاه پهیان و سخن گفتن فرامرز بالشکر و پاسخ ایشان.	۲۸۷
گفتار رزم فرامرز با دیو سیاه و گرفتن فرامرز او را زنده و سخن گفتن سیاه دیو با فرامرز	۲۹۰
آوردن سیاه دیو گنج به نزدیک فرامرز و کیفیت او و رسیدن فرامرز به لشکر خود	۲۹۲
نشستن فرامرز بالشکر خود در بزم و سخن گفتن لشکر با فرامرز و پاسخ او و راز گشادن سیاه دیو از فرطور توش پیش فرامرز رستم	۲۹۶
	۲۹۸

نامه نوشتن فرامرز به فرطورتوش شاه پریان و فرستادن به دست سیدیو و کیفیت رسیدن نامه به فرطورتوش و اندیشهمند شدن او.....	۳۰۲
سخن گفتن فرطورتوش با بزرگان خود و رای زدن با ایشان و پاسخ دادن بزرگان او را.....	۳۰۷
سخن گفتن سیاهدیو با شاه و صفت کردن از نژاد و مردی فرامرز رستم و حقیقت آن.....	۳۱۱
پاسخ نامه نوشتن فرطورتوش به فرامرز و فرستادن هدیه و خلعت دادن با سیاهدیو و بازگردانیدن او را و حقیقت او.....	۳۱۵
رسیدن سیدیو با نامه و خلعت فرطورتوش نزد فرامرز و سخن گفتن فرامرز با او و پاسخ سیدیو و داستان هفت خوان.....	۳۱۹
خوان اول کشن فرامرز شیران را و کیفیت او.....	۳۲۱
خوان دویم کشن فرامرز گرگان را و حقیقت او.....	۳۲۴
خوان سیوم کشن فرامرز دیو غول را و حقیقت آن.....	۳۲۷
پرسیدن فرامرز از سیدیو و پاسخ دادن او از خوان سرما و گرما و سخن گفتن ایرانیان با فرامرز و پاسخ فرامرز ایشان را.....	۳۲۸
خوان چارم و پنجم از بیابان گرما و برف سرما و ستایش کردن فرامرز و ایرانیان پیش یزدان و رسن ایشان از بلا.....	۳۳۲
خوان ششم کشن فرامرز کرگدن را و حقیقت آن.....	۳۳۶
خوان هفتم کشن فرامرز ازدها را و حقیقت او.....	۳۳۹
پذیره شدن فرطورتوش پیش فرامرز و آوردن او را به خانه خود و صفت مهمانی او.....	۳۴۱
گوی باختن فرامرز با فرطورتوش شاه پریان و رفتن هر دو در نخچیر و صفت مردی فرامرز دختر دادن فرطورتوش با فرامرز و پذیرفتن او را به دامادی و دادن هدیه‌های هر گونه و صفت آن.....	۳۴۵
اندیشیدن فرامرز برای بازگشتن به شهر خود از آنجا.....	۳۵۴
دستوری خواستن فرامرز از فرطورتوش برای بازگشتن و کیفیت روان شدن فرامرز به ایران زمین.....	۳۵۵
نامه نوشتن شاه کیخسرو به فرامرز و طلبیدن او را پیش خود و فرستادن به دست کرزسب و رسیدن او نزد فرامرز رستم	۳۵۷
رسیدن فرامرز به زابل و کیفیت ملاقات او با زال دستان.....	۳۶۰
رفتن فرامرز پیش شاه کیخسرو و ملاقات او با رستم و شاه کیخسرو و پرسیدن شاه و پاسخ فرامرز با او.....	۳۶۲
بازگشتن فرامرز به هندوستان و عهد بستن کیخسرو و سپردن پادشاهی هند با فرامرز و نصیحت کردن فرامرز را شاه کیخسرو.....	۳۶۵
زادن سام از دختر فرطورتوش و زادن آدربرزین از دختر شاه کهیلا و صفت ایشان.....	۳۶۶

چهارده فرامرزنامه بزرگ

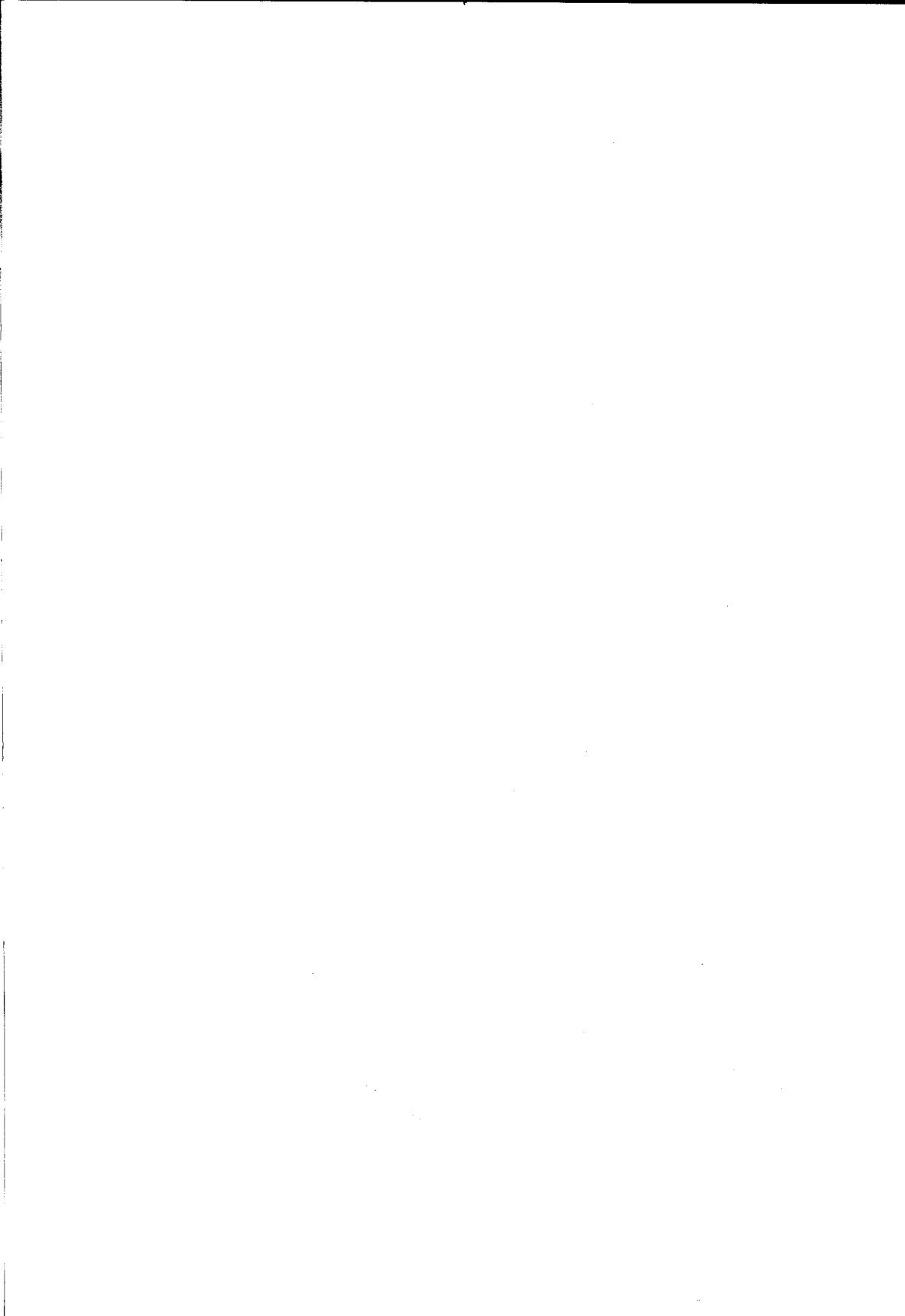
۳۶۹	لغات و ترکیبات برگزیده
۳۷۷	نهايه
۳۸۰	منابع

کوتهنوشت‌ها

ر: نسخه اساس تصحیح (نسخه RSPA، مورخ ۱۶۶۱ق) و پس از عدد، روی برگ نسخه
ن: نسخه ایندیا آفیس (احتمالاً قرن ۱۷/م)
س: چاپ سنگی بمبنی (۱۳۲۴ق) و در نمایه پس از عدد، سرنویس
ب: پس از عدد، پشت برگ نسخه و در نمایه، پانوشت
ش: شاهنامه، ویرایش جلال خالقی مطلق
نک: نگاه کنید به
قس: قیاس کنید با

برخی نشانه‌ها

؟ نشانه پرسش.
؟) متن روشن نیست.
؟! نشانه پرسش پاسخ در خود.
! نشانه تعجب، فرمان و اخطار.
(!) متن دگرگون شده است.
[] در متن، بیت‌هایی که در اصالت آنها جای تردید هست، درون این قلاب جای
گرفته‌اند و در پانوشت متن، بخشی از یک واژه که در نسخه‌ها افتاده‌اند.
> واژه یا عبارتی که گمان می‌رود در نسخه‌ها افتاده، درون این نشانه جای
گرفته‌اند.
← نگاه کنید به



پیشگفتار

از دیرباز که روایات مربوط به خاندان‌های بزرگ ایرانشهر با روایات کیانی درآمیخت، اعضای دو خاندان نقش مهمی در تکوین و گسترش این روایات بر عهده داشتند: یکی خاندان کارن به رهبری گودرز و دیگری خاندان سکایی رستم. بخش موسوم به پهلوانی شاهنامه پر است از پهلوانی‌های اعضای این دو خاندان در جنگ‌ها و لشکرکشی‌های گوناگون بر ضد دشمنان ایرانشهر. از میان این دو خاندان باز خاندان رستم چه در شاهنامه و چه در بیرون از شاهنامه نقش پررنگ‌تری بر عهده داشتند؛ به ویژه سام، پسرش زال و رستم نامدار پسر زال و فرامرز پسر رستم. در بیرون از شاهنامه منظومه‌های گوناگونی در شرح پهلوانی‌های خاندان رستم پرداخته شده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: گرشاسب‌نامه، در شرح دلاوری‌های گرشاسب نیای نامدار این خاندان، سام‌نامه درباره پهلوانی‌ها و عشق‌ورزی‌های سام، دو تحریر از فرامزنامه درباره فرامرز و کشورگشایی‌های او در هند، بانوگشسب‌نامه درباره بانوگشسب دختر رستم، جهانگیر‌نامه درباره جهانگیر پسر دیگر رستم، بروزونامه درباره بروز پسر سهراب (پسر رستم از تهمینه)، آذربرزین‌نامه درباره آذربرزین پسر فرامرز (از دختر شاه کهیلا) و شهریارنامه در شرح جنگ‌های شهریار پسر بروز.

الف) فرامرز

فرامرز، قهرمان فرامزنامه چه در زمان حیات رستم در حماسه ملی و چه پس از مرگ او بیش از فرزندان دیگر او شهرت یافت و در قرن‌های چهارم و پنجم هجری داستان‌های بسیاری از پهلوانی‌های او بر سر زبان‌ها بوده و کتاب‌های مستقلی درباره او، هم به نثر و هم

به نظم، وجود داشته که بی‌گمان همه آنها به منابع مکتوب پهلوی در زمان ساسانیان می‌رسیده است. چنانچه پژوهش تازه شنکار را پذیریم که برخی از صحنه‌های نقاشی‌های بازمانده از پنجگشت (حدود ۷۴۰م) را به ماجراهای فرامرز - از جمله نبرد او با دیوان و حضور در دربار کیخسرو همراه با همسرش دختر شاه کهیلا - مربوط می‌داند (Shenkar 2010)، داستان‌های پهلوانی فرامرز حتی پیش از آن، در اواخر دوره ساسانی و اوایل دوره اسلامی در برخی سرزمین‌های ایرانشهر بر سر زیان‌ها بوده است. همین محبویت و آوازه چشمگیر فرامرز نزد داستان‌گزاران سبب شده است که روایات مختلفی درباره نام و نسب مادرش شکل بگیرد: خالله کیقاد (مجمل التواریخ، ص ۲۵)؛ شهربانو ارم، خواهر گیو (فردوسی^۱، ج ۲، ص ۴۳۷، پانوشت ۹، ب ۲۵؛ در یک روایت مردمی در انجوی شیرازی، ج ۱، ص ۸۴؛ دختر گودرز)؛ تهمینه (حمدالله مستوفی، ص ۲۵، هفت لشکر، ص ۱۹۶)، روایات مردمی در انجوی شیرازی، ج ۱، ص ۱۲۸-۱۳۰)؛ دختر شاه هند که رستم او را پس از کشتن اژدهای ببر بیان در آن سرزمین به زنی گرفت (برای داستان جنگ رستم با ببر بیان، نک: فرامرزنامه چاپ سنگی، ص ۲۵-۵، ازدواج رستم با شهبانو هندی، ص ۲۴)؛ دختری به نام گلپری که رستم او را از چنگ دیو رهانید (روایت ارمنی در خالقی مطلق، ص ۱۳۶۲، ص ۸۸)؛ دختر شهریار چین (روایت مندایی در همان، ص ۱۱۴، یادداشت ۱۷).

نام فرامرز در دو سند بلخی (بین سال‌های ۶۵۹ تا ۶۶۲م) به صورت Bramarz و نام پسرش (از دختر شاه کهیلا) به صورت Borzin Ādar (نیز نک: همین تلفظ در فرامرزنامه بزرگ، ب ۵۴۲۴ بربزین آدر) آمده است (Sims-Williams 2010, No. 96, 89). در منابع دیگر، صورت‌های فرامرز (طبری ج ۱، ص ۶۸۷)، فرمود (همان، پانوشت)، فرمود (نسخه اشپرنگر ۳۰: همان، پانوشت) و فلامرز (در روایت‌های مردمی، نک: هفت لشکر، ص ۵۳۴-۵۳۵، ۵۴۲ و جاهای دیگر)، فیلامرس (Filamers) در روایت مندایی، نک: خالقی مطلق ۱۳۶۲، ص ۱۱۴، یادداشت ۱۷؛ Khaleghi Motagh 1999a و Fahramaz (fahramaz در روایت ارمنی؛ نک: همانجاها) نیز دیده می‌شود. یوسٹی فرامرز را - البته با تردید - «بخشاینده (دشمنان)»^۲ معنی کرده است (Yusti 1963, P.90).

گویا یوسٹی این نام را مشتق از پیشوند fra به علاوه

۱. از این پس همه ارجاعات ما به شاهنامه، به ویرایش جلال خالقی مطلق است. فقط در یک مورد به چاپ مکن اشاره کرده‌ایم.

۲. به این گزارش از طریق مقاله شنکار دسترسی یافته‌یم (Shenkar 2010, P. 76 and Note 22).
3. der (den Feinden) Verzeihende?

ریشه muržd به معنی «بخشیدن» داشته است که با توجه به باقی ماندن واج «ا» در نویشنهای دیگر فرامرز، یعنی «فرمزد» و «فرمرد» (نک: بالاتر)، به نظر می‌رسد حدس یوستی درست باشد.

مهم‌ترین منابع ما درباره فرامرز - گذشته از تحریرهای منظوم فرامرزنامه - شاهنامه و غرر اخبار ثعلبی است که سرچشمۀ هردو به شاهنامه متور ابومنصوری (تألیف: ۳۴۶ق) و از آنجا به تحریری از خدای نامۀ پهلوی می‌رسد. تاریخ بلعمی، نزهت‌نامۀ علائی، مجمل التواریخ والقصص و تاریخ سیستان هم مهم‌ترین منابع متوری است که آگاهی‌های ارزشمند درباره او به دست می‌دهند. همچنین در بسیاری از منظومه‌های پهلوانی مربوط به خاندان رستم مانند بانوگشیپنامه، جهانگیرنامه، شبرنگنامه و جز آنها گاه شرح مفصلی از پهلوانی‌ها و کرده‌های فرامرز آمده است. برخی اطلاعات دیگر درباره فرامرز از طومارهای نقالی به دست می‌آید. درباره دوران کودکی و نوجوانی و جوانی فرامرز آگاهی کوتاهی در بانوگشیپنامه به چشم می‌خورد که بنا بر آن فرامرز از دخت شاه (در این روایت دختر شاه هند، نک: بالاتر) زاده شد و از همان کودکی «نشان مهی» در او پدیدار شد و چون به ده‌سالگی رسید، گرد دلیری شد و در شانزده‌سالگی که «تشن چون تن رستم زال بود»، رستم او را به دخترش بانوگشیپ سپرد تا وی را آداب جنگ و شکار بیاموزد و به او یادآور شد که:

فرامرز جنگی‌تر از رستم است نه نیروی او از تهمتن کم است

فرامرز از همان جوانی همراه با خواهرش در چندین جنگ تن‌بهتن شرکت جست و از همه آنها سر بلند بیرون آمد (بانوگشیپنامه، ص ۵۵ به بعد). در شاهنامه فرامرز نخستین بار در لشکرکشی رستم به توران برای گرفتن کین سیاوخش، ظاهر می‌شود و پیشو و سپاه ایران است و در همین لشکرکشی و رازاد شاه سپیچه‌باب را می‌کشد و بعد در نبرد سختی سرخه پسر افراصیاب را اسیر می‌کند (فردوسی، ج ۲، ص ۳۸۵-۳۹۱؛ ثعلبی، ص ۲۱۶-۲۱۷)؛ ولی در برابر پهلوان دیگر تورانی پیلسم کاری از پیش نمی‌برد (همو، ج ۲، ص ۳۹۷). پس از بر تخت نشستن کیخسرو، به پیشنهاد رستم و به فرمان شاه، فرامرز با سپاهی گران برای فتح شهری در زاولستان در مرز توران (در فرامرزنامۀ بزرگ: خرگاه، نک: ب ۱۴۵، و جاهای دیگر) نامزد می‌شود. کیخسرو پادشاهی سراسر هندوستان را نیز به فرامرز می‌سپرد و او با

در فرش اژدهاپیکر راهی آن دیار می‌شود (فردوسی، ج ۳، ص ۱۸-۱۷، ۲۲-۲۴) که نبردهای پرشمار فرامرز با شاهان و دیوان و جادوان هند موضوع فرامرزنامه بزرگ است (نک: سطور بعد). در داستان بیژن و منیزه که رستم برای رهایی بیژن از سیستان راهی تختگاه کیخسرو می‌شود، فرامرز در کنار خانواده خود در سیستان حضور دارد (همو، ج ۳ ص ۳۵۶). در آغاز نبرد یازده رخ که کیخسرو به هر یک از پهلوانان مأموریتی می‌دهد، رستم و فرامرز را با لشکری گران راهی دیار هندوستان می‌کند و به رستم سفارش می‌کند که پس از فتح هند، فرامرز را در آنجا بگذارد و خود بازگردد (همو، ج ۴، ص ۱۰). در رزم رستم و اسفندیار، باز هم فرامرز در سیستان حضور دارد و گشتاسب به اسفندیار فرمان می‌دهد که رستم و زواره و فرامرز را دستبسته به تختگاه بیاورد (همو، ج ۵، ص ۳۰۳، ب ۱۲۷). پیش از نبرد هم فرامرز در نبردی تن به تن مهرنوش یکی از پسران اسفندیار را می‌کشد (همو، ج ۵، ص ۳۸۳-۳۸۴؛ ثعالبی، ص ۳۶۱) و رستم برای آرام کردن اسفندیار حتی حاضر می‌شود فرامرز و زواره را دستبسته به او واگذارد تا آنها را به کین پسرانش بکشد (همو، ج ۵، ص ۳۸۶؛ ثعالبی، ص ۳۶۴). رستم در لحظات پایانی زندگانی خویش، آنگاه که در چاهی که نابرادی اش شغافد در راه او کنده بود، درافتاد، به شغاف گفت: فرامرز «باید بخواهد ز تو کین من» (همو، ج ۵ ص ۴۵۴، ب ۱۸۷). فرامرز جنازه رستم و زواره و رخش را به سیستان برد و سپس با لشکری به کاول تاخت و به کین خواهی پدرش، مهتر کاول و همه بستگان او را کشت و پس از ویرانی کاول به سیستان بازگشت (همو، ج ۵، ص ۴۵۷-۴۶۳؛ ثعالبی، ص ۳۸۳-۳۸۵). پس از مرگ گشتاسب، بهمن برای کین خواهی از خاندان رستم که اسفندیار و پسرانش را کشته بودند، به سیستان لشکر کشید و زال را به اسارت گرفت. فرامرز در مرز سه روز کشمکش، روز چهارم باد و گرد سختی برخاست و به سوی لشکر فرامرز برگشت. پس، شکست بر لشکر فرامرز افتاد و یارانش گریختند، ولی خود او همچنان می‌رزمید تا اینکه به دست بهمن اسیر شد و بهمن:

فرامرز را زنده بر دار کرد تن پیلوارش نگوسار کرد

سپس تن بر دار او را به باران تیر گرفتند (همو، ج ۵، ص ۴۷۳-۴۸۰؛ ثعالبی، ص ۳۸۶-۳۸۸). در بهمن نامه نیز همین گزارش فردوسی با تفصیل بیشتری آمده است (نیز نک:

طرسوسی، ج ۱، ص ۴۴۵-۴۴۶؛ اما در باره سرانجام فرامرز روایات دیگری نیز در منابع هست: به نوشته طبری (ج ۱، ص ۶۸۷) بهمن اردشیر، رستم و دستان (زال) و زواره و فرامرز را به انتقام خون پدرش کشت. به گزارش بلعمی (ص ۶۸۶-۶۸۷) بهمن پس از سال‌ها جنگ با فرامرز در هندوستان او را بکشت. به گزارش گردیزی (ص ۱۵) «بهمن فرامرز را مرده بر دار کرد و فرمود تا تیرباران کردنده». به روایت تاریخ سیستان (ص ۳۴) هنگامی که بهمن به سیستان لشکر کشید، فرامرز در هندوستان بود و چون به سیستان روی می‌آورد، در بین راه در آب غرق شد؛ پس، سپهسالار او بخت النصر (= بخت نرسی؛ قس: شهردان، ص ۳۳۲ و پانویس ۱) که نام این سپهسالار را «نیکجهش» آورده است) با بهمن راه آشتنی پیمود و پس از آنکه پسر خردسال فرامرز به نام هوشنگ را به جای فرامرز در سیستان گمارد، خود با دوازده هزار مرد زاولی همراه با بهمن به بلخ رفت. به گزارش مجلل التواریخ و القصص (ص ۵۳)، فرامرز در کشمیر کشته شد و بنابر روایت دیگری در همین کتاب (همانجا) که به گزارش تاریخ سیستان نزدیک است، فرامرز بر اثر خطای اسبش در خندق پرآبی بیفتاد و جان باخت. پس از آن - همچنان که در گردیزی (نک: بالاتر) آمده است - بهمن مرده فرامرز را بر دار کرد و آذربازین پسر فرامرز که برای یاری پدر از هند راهی سیستان می‌شد، بدست بهمن اسیر شد. جنازه فرامرز را به سیستان برداشت و در دخمه رستم نهادند. ملک شاه سیستانی (ص ۴۵) پس از نقل همین روایت مجلل التواریخ، افزوده است که هوشنگ خردسال پس از به اسارت در آمدن برادرش آذربازین، در سیستان قائم مقام برادر شد. در یکی از طومارهای نقالان روایت جالبی از سرانجام فرامرز آمده است که بنابر آن فرامرز پیش از آنکه بدست بهمن گرفتار آید، «همچنان که تیر در کمان نهاده بود، روح از قالب او بیرون رفت» (هفت لشکر، ص ۵۳۱).

در بهمن نامه، شبرنگنامه و بیشتر منظومه‌های حماسی اعضای خاندان رستم، فرامرز در بسیاری از نبردها حضور دارد و دلیری‌ها می‌کند. بخش دوم بهمن نامه به جنگ‌های فرامرز با بهمن اختصاص دارد که در واقع و در یک نمای کلی، روایتی گسترش یافته از روایت شاهنامه در باره لشکرکشی بهمن به سیستان و کشتن فرامرز است. در برزو نامه کهن، هنگامی که رستم بدنشناس با برزو (پسر سهراب) نبرد می‌کند، از او شکست می‌خورد و دو دستش می‌شکند، به یارانش می‌گوید: اگر فرامرز بود، می‌توانست به نبرد با برزو کمر بندد، ولی او در جنگ با شاه چیپال (قس: فرامرزنامه کوچک، ب ۱۵۹۴) که در آغاز عزیمت

فرامرز برای جنگ با شاه چیپال، متن منظومه ناتمام می‌ماند) است. فرامرز با شتاب از هند به یاری رستم می‌آید و با نام رستم با بربز می‌جنگد و او را اسیر می‌کند. در ادامه بروزنامه فرامرز در جنگ با تورانیان دلاوری‌ها می‌کند (کوسج، ص ۷۰ به بعد). در تحریر جدیدتری از بروزنامه (عطایی رازی، ص ۱۰۳-۱۰۴) فرامرز همراه با برخی پهلوانان دیگر ایرانی به دست سیه‌رنگ دیو اسیر می‌شود، ولی رستم آنان را از بند می‌رهاند. در شبرنگ‌نامه نقش فرامرز - که در بیشتر جاها «فرامرز یل» نامیده شده است - بسیار پررنگ‌تر از منظومه‌های پهلوانی دیگر - جز فرمازنامه - است. در جنگ رستم با شبرنگ دیو که فرامرز در میمنه سپاه می‌جنگید، فریبرز را از چنگ شبرنگ رهانید و نخستین پهلوانی بود که رستم او را به جنگ شبرنگ فرستاد. در نبردهای بعدی، فرامرز هم کهماز دیو را می‌کشد و هم بهور را و در جنگ با خود شبرنگ دندانهایش را می‌شکند و خرطومش را می‌کند (برگ ۲۱ به بعد). در همین نبرد است که شبرنگ درباره فرامرز می‌گوید (برگ ۳۷-۳۸):

فرامرز جنگی‌تر از رستم است	نه در زور و بازو ز رستم کم‌ست
ز رستم ندیدم چنین دستبرد	همه نیش و خرطوم من کرد خورد...
ز رستم مرا در جهان کی غم‌ست	فرامرز یل بدتر از رستم است

فرامرز در شبرنگ‌نامه بارها پهلوانان ایرانی را از چنگ دیوان می‌رهاند و در اواخر منظومه به جای خودش به عنوان رسول نزد ماهیار (مهیار)، مادر شبرنگ می‌رود (در فرمازنامه بزرگ، ب ۹۷۵ به بعد نیز آمده است که فرامرز از طرف خودش به سفارت نزد رای می‌رود)، ولی پس از آنکه شناخته می‌شود، به سختی از چنگ سربازان ماهیار می‌گریزد. فرامرز بعدها در نبردی ماهیار را به اسارت می‌گیرد (برگ ۵۰ به بعد). در شهریارنامه (ص ۱۵۶) فرامرز در هیئت تقابدار سرخ پوش، زنگی زوش را در نبردی شکست می‌دهد و او را دستگیر می‌کند و سپس به ناشناس با پسر برادرزاده‌اش شهریار (پسر بربزو) می‌جنگد، ولی این نبرد نیز مانند دیگر نبردهای خویشاوندان رستم پس از نبرد رستم و سهراب، به سرانجامی خوش پایان می‌یابد (ص ۱۴۸-۱۶۰). در اواخر شهریارنامه آمده است که هنگامی که تورانیان لهراسپ را محاصره می‌کنند - مانند آنچه در بروزنامه دیدیم - این فرامرز است که باز هم از هندوستان به یاری ایرانیان می‌شتابد و با کشن طهماسب برادر ارجاسب ایرانیان را از مهلکه می‌رهاند (ص ۱۹۱ به بعد). در نسخه دیگری از شهریارنامه،

منسوب به عثمان مختاری، داستان نبرد فرامرز با ریحان زنگی نقل شده است (ص ۷۹۷-۸۰۴). در جهانگیرنامه فرامرز همراه با پسرش سام، عمویش زواره و برخی دیگر از پهلوانان چون تخوار و گستهم و رهام به دست برادرش جهانگیر اسیر می‌شوند، ولی بعدها جهانگیر به سپاه ایران می‌پیوندد و همراه با فرامرز بارها دشمنان ایران را شکست می‌دهند (مادح، ص ۱۴۴ به بعد). در نبرد میان رستم و جهانگیر، فرامرز با شنیدن شیهه رخش به صحنه نبرد می‌آید و رستم را آگاه می‌سازد که همنبرد او پسرش جهانگیر است (همو، ص ۲۹۹)!^۱ در فرامرزنامه بزرگ بارها اسب فرامرز «خنگ» (عموماً اسب سپید) نامیده شده است (ب ۴۷۲، ۱۷۸۰، ۱۹۲۳ و جاهای دیگر). به روایت شهمردان (ص ۳۳۲) نیز اسب فرامرز را «خنگ پیروزی» می‌خوانندند و همین خنگ در جنگ با رای از پای درآمد و رستم ناگزیر اسب خود (لابد رخش) را بدلو داد.^۲ عمق بخاری (ص ۱۵۱ و نیز نک: پایین تر) اسب فرامرز را «اشقر» (اسب سرخ‌رنگ) نامیده است. دو شاهد اخیر، شواهد خوبی است برای همسان‌انگاری پهلوان نشسته بر اسب سرخ در نقاشی‌های پنجه‌کننده با فرامرز که گویا با رخش یا اسب سرخ‌رنگ (اشقر) دیگری به بارگاه کیخسرو رفته است (Shenkar 2010, P.73, 78).

برخی از سخن‌سرایان پارسی‌گوی، دلاوری‌های فرامرز را تلمیح کرده‌اند:

رستم‌ظفری بل که فرامرز شکوهی جمشیدفری بل که کیومرث‌دهایی

(خاقانی، ص ۴۳۷)

آن نمایی که فرامرز ندانست نمود به دلیری و به تدبیر نه از خیره‌سری

(فرخی‌سیستانی، ص ۳۷۸)

البته در این بیت، فرخی دلیری ممدوح خود را می‌ستاید و در برابر، پهلوانی‌های فرامرز را خیره‌سری می‌داند.

۱. برای پهلوانی‌های فرامرز در روایات ارمنی، نک: خالقی مطلق، ۱۳۶۳، ص ۸۸-۹۱. برای پژوهش‌های پیشین درباره فرامرز، نک: خالقی مطلق؛ ۱۳۶۲؛ Khaleghi Motlagh 1999a؛ آیدنلو ۱۳۸۳، به ویژه ص ۱۷۹-۱۷۵؛ خالقی مطلق؛ ۱۳۹۰؛ Van Zutphen 2014, part 2

۲. البته در فرامرزنامه بزرگ در چند بیت اسب فرامرز «شبرنگ» نیز نامیده شده است (نک: ب ۳۱۶۶، ۱۰۲۸؛ ۳۲۶۰ و جاهای دیگر).

گهی همچو خورشید بر روی گردون	گهی چون فرامرز بر پشت اشقر
به روزگار تو باطل شد، ای ملک، یکسر	(عمق بخاری، ص ۱۵۱)
که مشکن دل و بشکن البرز را	فانه‌های فرامرز و قصه بیژن
چنین گفت رستم فرامرز را	(همو، ص ۱۸۸)

ب) فرامرزنامه

فرامرزنامه منظومه‌ای حماسی است در شرح زندگانی، ماجراها و جنگ‌های فرامرز پسر رستم که به پیروی از شاهنامه فردوسی سروده شده است. این منظومه از دو نظر اهمیت بهسازی دارد: یکی به لحاظ زبانی که از منابع مهم بازمانده از قرن پنجم و ششم هجری است و دیگری به لحاظ محتوایی که انبوهی از روایات حماسی کهن مربوط به خاندان رستم را در خود جای داده است. فرامرزنامه بر اساس متن مثوری به همین نام که از وجود آن در قرن پنجم آگاهی داریم، سروده شده و این متن مثور نیز به نوبه خود از روی متنی پهلوی ترجمه شده است (نک: ادامه).

۱. پژوهش‌های پیشین

نخستین بار ژول مول در دیباچه شاهنامه شرح کوتاهی از این منظومه به دست داد. به نوشته او فرامرزنامه در قرن پنجم هجری به قلم سراینده‌ای که هیچ حدسی در مورد نام او نمی‌توان زد، سروده شده است و در پایان بر اساس نسخه‌ای از آن که در دست داشت، به درستی نوشت که این منظومه بخشی از کتابی بزرگتر است (مول ۱۸۳۸، ۱۸۴۴، ص ۴۵-۴۶). در سال ۱۳۲۴ق فرامرزنامه، به کوشش رستم پسر بهرام نقشی در بمعنی چاپ سنگی شد. در ایران، نخستین بار ذبیح‌الله صفا در کتاب معروف حماسه‌سرایی، بی‌آنکه از این چاپ سنگی سخنی بگوید، بر اساس آگاهی‌هایی که ژول مول به دست داده بود و نیز بر اساس اطلاعاتی که چارلز ریو در ضمیمه فهرست نسخه‌های خطی موزه بریتانیا (Rieu 1895, P.133) و ادگار

بلوشه در فهرست کتابخانه ملی پاریس (Blochet 1900, vol. III, P. 133) به دست داده بودند، به اختصار این منظومه را معرفی کرد (صفا ۱۳۵۲، ص ۲۹۶-۲۹۴). اما نخستین بار جلال خالقی مطلق بر اساس چاپ سنگی فرامرزنامه و نیز نسخهای از شاهنامه که فرامرزنامه را نیز دارد، به تفصیل درباره این اثر به پژوهش پرداخت و حاصل پژوهش‌های او که خلاصه آن در زیر آمده است، راهگشای پژوهشگران بعدی شد:

۱. منبع مشور فرامرزنامه از کتاب نامه خسروان آزادسرو که مأخذ غیر مستقیم فردوسی در داستان‌های رستم نیز بوده، برگرفته شده است.

۲. چاپ سنگی فرامرزنامه از چهار بخش تشکیل شده است که رستم تفتی گردآورنده آن، آنها را کنار هم چیده است: یکی داستان جنگ رستم با بیر بیان، دیگری منظومه بانوگشتبنامه و سوم اخبار مربوط به فرامرز که این یکی به دو بخش مجزا تقسیم می‌شود: یکی فرامرزنامه اول و دیگری فرامرزنامه دوم (برای محتوای هریک از این بخش‌ها، نک: ادامه پیشگفتار).

بر اساس بخشی از فرامرزنامه اول که سراینده آگاهی‌هایی درباره خود به دست می‌دهد، سراینده این بخش از منظومه شاید شاعری است به نام فرسی که در ده پیروزآباد در فرس آباد مرو سکونت داشته است، اما نام سراینده فرامرزنامه دوم دانسته نیست (خالقی مطلق ۱۳۶۲، ص ۸۵-۱۲۱؛ Khaleghi Motlagh 1999b). قطعات اصلی و کهن فرامرزنامه دوم باید از آغاز سده ششم هجری باشد و فرامرزنامه اول در نیمة دوم سده پنجم هجری سروده شده است (خالقی مطلق ۱۳۶۱ش، ص ۳۵-۳۶).

پس از جلال خالقی مطلق، اکبر نحوی بر اساس همان اطلاعاتی که در دست خالقی مطلق بود، درباره نام سراینده فرامرزنامه اول و نام پادشاهی که این منظومه بدو اهدا شد و زمان تقریبی سرایش آن به نتایج درخشنانی رسید. بنا بر پژوهش او سراینده فرامرزنامه اول رفیع الدین مرزبان فارسی، معروف به دبیر از شعرای قرن ششم و مدان ارسلان سلجوقی (حک: ۵۵۷-۱۵۷۱ق) است و اثر خود را در حدود ۱۵۶۰ محقق سرورد. نحوی نیز مانند جلال خالقی مطلق درباره نام سراینده فرامرزنامه دوم و زمان سرایش آن راه به جایی نبرد (نحوی ۱۳۸۱، ص ۱۰۱۳-۱۱۹؛ نحوی ۱۳۹۰، ص ۱۰۲۳-۱۱۱).

تازه‌ترین و مفصل‌ترین پژوهش درباره فرامرز و فرامرزنامه، رساله دکتری ماریولین فان زوتفن است که در ۲۰۱۱م در دانشگاه لایدن هلند از آن دفاع کرد و در ۲۰۱۴م آن را به

چاپ رساند. نویسنده در رساله خود کوشیده است همه نسخه‌های شناخته شده فرامرزنامه اول و فرامرزنامه دوم را معرفی و دسته‌بندی کند (van Zutphen 2014).

۲. چاپ‌های فرامرزنامه

فرامرزنامه تا کنون سه بار به شرح زیر به چاپ رسیده است:

۱. نخستین بار کل فرامرزنامه به کوشش رستم پسر بهرام تفتی در سال ۱۳۲۴ در بمبئی به چاپ سنگی رسید. گردآورنده کوشیده است تا بیشتر اخبار مربوط فرامرز را در یک کتاب گرد آورد. این چاپ حاوی بخش‌های زیر است:

□ صفحه ۲۵-۵: داستان «رستم با بیریان» در ۴۱۷ بیت که بنا بر آن رستم در نوجوانی در زمان منوچهرشاه به هند می‌رود و در آنجا ازدهایی دریایی را که «بیر بیان» نامیده می‌شد، از پای درمی‌آورد. او با دختر پادشاه هند ازدواج می‌کند و از این شاهزاده‌بانو فرامرز زاده می‌شود.

□ صفحه ۲۵-۷۶: منظومة بانوگشتبنامه در ۱۱۰۲ بیت در شرح جنگاوری‌های بانوگشتب، دختر رستم که فرامرز نیز در آن نقش مهمی بر عهده دارد. این منظومه به صورت مستقل به کوشش روح‌انگیز کراجی در ۱۳۸۲ش به چاپ رسیده است.

□ صفحه ۴۵۰-۷۸: داستان‌های فرامرز که خالقی مطلق آن را به دو بخش فرامرزنامه اول (صفحه ۷۸ - میانه ۱۵۷) شامل حدود ۱۶۰۰ بیت و فرامرزنامه دوم (از میانه صفحه ۴۵۰-۱۵۷) شامل حدود ۶۰۰۰ بیت تقسیم کرده است. فرامرزنامه اول مشتمل است بر شرح دلاوری‌های فرامرز پهلوان ایرانی در هند در زمان کیکاووس. فرامرزنامه دوم شامل دو قسمت است: یکی بازهم شرح جنگ‌های فرامرز در هند، این بار در زمان کیخسرو و دیگری سفرهای دریایی فرامرز و بازگشت او به ایران. در پایان فرامرزنامه دوم ماجراهای کشته شدن فرامرز به دست بهمن در ۸۵ بیت از روی بهمن‌نامه گنجانده شده است. این چاپ سنگی گاهی غلطهای فاحش دارد.

۲. چاپ سنگی بمبئی در ۱۳۸۶ش به کوشش میترا مهرآبادی حروف‌نگاری و پارهای غلطهای آن تصحیح شد و در تهران به چاپ رسید. کوشنده این چاپ، سرایش این منظومه را به خطابه خسرو پسر کیکاووس نسبت داده است.

۳. فرامرزنامه اول تنها بخشی از این منظومه است که در سال ۱۳۸۲ش به کوشش مجید سرمدی بر اساس دو نسخه موزه بریتانیا و کتابخانه ملی پاریس و نیز چاپ سنگی

بمبئی تصحیح شده است (نک: ادame پیشگفتار).

چنانکه گفته شد، دو اصطلاح فرامرزنامه اول و فرامرزنامه دوم را نخستین بار جلال خالقی مطلق مطرح کردند، ولی با آگاهی هایی که اینک در دست داریم (به ویژه از طریق رساله فان زوتفن)، شایسته است که این دو اصطلاح تغییر یابد:

در آغاز فرامرزنامه اول در نسخه پاریس (تاریخ ندارد) چنین می خوانیم:

بنام ایزد بخشاینده که بخشایشگر مهریان دادگر این کتاب فرامرزنامه...

اما در آغاز یکی از نسخه های کهن فرامرزنامه دوم، مورخ ۱۱۶۶ق/ ۱۷۵۲م که در کتابخانه بریتانیا (به نشان ۱۷۶ RSPA) نگهداری می شود، نام این کتاب چنین متمایز شده است (نک: تصویر این صفحه از نسخه در پایان پیشگفتار):

به نام ایزد بخشاینده هو بخشایشگر مهریان دادگر دارنده دادار، این کتاب فرامرزنامه بزرگ است و توحید ایزد عز و جل و ستایش خرد گوید!

همچنین در نخستین صفحه همین نسخه نیز نوشته شده است: «این کتاب فرامرزنامه کلان است».

بنابر این، بر اساس اطلاعات موجود در نسخه ها، فرامرزنامه اول، فقط به فرامرزنامه معروف بوده و فرامرزنامه دوم به فرامرزنامه بزرگ. پس پیشنهاد می شود از این پس فرامرزنامه دوم، فرامرزنامه بزرگ نامیده شود و فرامرزنامه اول، فرامرزنامه [کوچک].

ج) فرامرزنامه کوچک

فرامرزنامه کوچک بر اساس تصحیح سرمدی ۱۵۹۵ بیت دارد^۳ که بنا بر آن فرامرز در بارگاه

۱. برای عنوان های هر دو بخش فرامرزنامه در نسخه ها، بنگرید به: van Zutphen 2014, PP. 574-611, 642-689.

۲. فان زوتفن فرامرزنامه بزرگ را longer Farāmarzname و فرامرزنامه [کوچک] را نامیده است.

۳. فان زوتفن ۸ نسخه فرامرزنامه کوچک را معرفی کرده است که کهن ترین آنها مورخ ۱۰۶۲ق/ ۱۶۵۲م (یکصد سال و اندی پیش از نسخه پاریس - نسخه اساس سرمدی - کتابت شده است) در دانشگاه لایدن نگهداری می شود (van Zutphen 2014, PP. 280-299). همچنین عنوان فرامرزنامه بر روی جلد این کتاب نیز بدفهمی هایی را پدید آورده است؛ زیرا پس از انتشار کتاب غالباً - به ویژه کسانی که پژوهش جلال خالقی مطلق را نخوانده اند - گمان می کردند کل فرامرزنامه همین است، حال آنکه این کتاب بخشی از فرامرزنامه است و بخش بزرگتر چهار برابر آن حجم دارد. از این رو شایسته بود مصحيح بر اساس پژوهش خالقی مطلق، بر روی جلد کتاب درون کمانک می نوشت: فرامرزنامه اول تا خواننده درمی یافتد فرامرزنامه دومی هم است.

کیکاووس نامزد می شود تا نوشاد پادشاه هند را بر ضد دشمنانش از جمله پادشاه رقیب او کید یاری رساند. فرامرز به هند لشکر می کشد و پس از کشتن دیوان و اژدهایان سهمناک چون کناس دیو، مار جوشان و کرگدن‌های عظیم الجثه در برابر کید صفات آرایی می کند. سرداران کید یکی پس از دیگری اسیر فرامرز می شوند و خود کید می گریزد. فرامرز برای دست یافتن به کید، دشمنان خود را از سر راه برمی دارد، با برهمن دیدار می کند و از او پند می گیرد، ولی در آستانه نبرد او با پادشاه چپیال از فرمانبرداران کید، داستان ناتمام رها می شود (برای نقدهایی بر فرامرزنامه کوچک، تصحیح مجید سرمدی، نک: آیدنلو ۱۳۸۳، ص ۱۹۴؛ van Zutphen 2014, PP. 299-303).

د) فرامرزنامه بزرگ

۱. خلاصه داستان

کتاب با دیباچه‌ای در ستایش خداوند و خرد آغاز می شود. سپس صحنه‌ای از شاهنامه وصف می شود که در آن کیخسرو، با نامداران ایران چون رستم، گودرز، طوس، گیو و جز آنها، سخن از کین سیاوخش سر می دهد و از افراسیاب که پدرش را کشته و ایران را ویران کرده است، سخن می گوید. پس گودرز برای رویارویی با پیران سوی ختن می رود، اشکش به خوارزم برای جنگ با شیله پسر افراسیاب و لهراسب سوی غور برای نبرد با گرسیوز. رستم به کیخسرو می گوید: در مرز زابلستان سرزمینی است به نام خرگاه که از زمان منوچهر با جگزار ایرانیان بودند ولی چون کیکاووس از توش و توان و فره افتاد، تورانیان آنجا را به چنگ آوردند. باید لشکری فرستاد و آن سرزمین را دویاره فراچنگ آورد. پس کیخسرو فرمان می دهد فرامرز به خرگاه و هندوستان لشکر کشد و هر جایی را که بگشاید، فرمانروای آنجا باشد. فرامرز سوی خرگاه لشکر می کشد و نخست فرستاده‌ای را به نام کاهوی همراه با نامه‌ای نزد طورگ، از خویشان افراسیاب که مرزبانی آنجا را بر عهده داشت، می فرستد و از او می خواهد که خرگاه را از تورانیان تهی کند. طورگ پاسخ نتدی به فرامرز می دهد و بمناگاه بر لشکرش شیخون می زند، اما فرامرز قلون پهلوان نامدار طورگ را می کشد و خود طورگ را نیز که به دژ استوار خود پناه برده بود به هلاکت می رساند. سپس خرگاه را به یکی از پهلوانان خود به نام نستور می سپارد و خود با سپاهی گران راهی هندوستان می شود. او باز هم فرستاده‌ای به نام کیانوش نزد رای هندوستان به تختگاه او

فتوح روانه می‌کند و از او می‌خواهد که به فرمان کیخسرو درآید و به ایران باز و ساو بفرستد؛ ولی رای هند بالشکری گران در برابر فرامرز صفات‌آرایی می‌کند. پهلوان غول‌آسای رای به نام تجانو (تجانون) در برابر ایرانیان پیل عظیمی را از پای درمی‌آورد و ایرانیان از ترس او پراکنده می‌شوند، ولی فرامرز تجانو را به بند می‌کشد و خود به عنوان فرستاده خودش نزد رای می‌رود و از او می‌خواهد که فرمانبردار کیخسرو شود، اما رای به هویت فرامرز پی می‌برد و از او می‌خواهد که در مقام پهلوان لشکرش نزد او بماند و دخترش را نیز به زنی بدو خواهد داد. فرامرز نمی‌پذیرد و رای این بار بدو می‌گوید اگر ده پهلوان لشکرش را در نبرد رویاروی شکست دهد، به فرمان کیخسرو گردن می‌نهد. فرامرز هر ده پهلوان را می‌کشد و رای در ظاهر نشان می‌دهد که به وعده خود عمل می‌کند، ولی در نهان به لشکریانش فرمان می‌دهد بر سر راه فرامرز و ایرانیان کمین بگذارند. فرامرز سپاه رای را تار و مار می‌کند و خود او را نیز به بند می‌کشد؛ سپس همراه با رای و رستم که به یاری او آمده بود، روانه بارگاه کیخسرو می‌شوند. در ایران، با میانجی گری فرامرز، کیخسرو رای را می‌بخشاید و پادشاهی هندوستان را دویاره بدو و امی گذارد. فرامرز و رای چون به هندوستان بازمی‌گردند، درمی‌یابند که هندیان یکی از کارگزاران رای به نام مهارک را به پادشاهی برداشته‌اند. فرامرز، مهارک را می‌کشد و رای را بر تخت شاهی می‌نشاند.

فرامرز پس از آنکه هندوستان را با جگزار کیخسرو می‌کند، با همراهان خود برای دیدن عجایب بر و بحر به گرد جهان سفر دریایی خود را آغاز می‌کند. در دریا اسی می‌بیند که چنگ پلنگ دارد یا نهنگی که سر شیر دارد یا گوسفندی که سرش مانند گاو است. نخستین جایی که فرامرز از کشتی پیاده می‌شود، جزیره فراسنگ است که ساکنان آنجا سیاهان تنومند و آدمی خوار بودند، ولی فرامرز بسیاری از «دیوچهران» و خسرو آنجا را از پای درمی‌آورد؛ سپس دویاره سوار کشتی می‌شوند و در جزیره پر آب و گیاه شاه کهیلا فرود می‌آینند. شاه کهیلا بر خلاف خسرو فراسنگ به جای نبرد، به پذیره فرامرز می‌آید و فرامرز دو ماه نزد او به بزم و شکار می‌پردازد و پس از آن، فرامرز به شاه کهیلا می‌گوید: چه خواسته‌ای دارد تا او برآورد. شاه کهیلا می‌گوید: دیوی به نام سیه‌دیو، دختر او را در بزم نوروز از جشنگاه دزدیده است. پس فرامرز به جنگ سیه‌دیو می‌رود و در نبردی او را از پای درمی‌آورد و دختر را می‌رهاند. سپس دختر شاه که دلاوری‌های فرامرز را در نبرد با سیه‌دیو از نزدیک دیده بود، بر پهلوان سخت دل می‌باشد و سرانجام با میانجی گری دایه‌اش

و موافقت شاه کهیلا فرامرز او را به زنی می‌گیرد.

پس از مدتی، فرامرز همراه دختر شاه کهیلا و سایر ایرانیان سوار کشته می‌شوند و این بار در خاورزمین به جزیره دوالپایان می‌رسند. با اینکه دوالپایان تنومند و جنگاور بودند و می‌توانستند در هوا بجهنده، فرامرز تیغ در میان آنان می‌نهد و جزیره را از وجود آنان پاک می‌کند. فرامرز دویاره سوار کشته می‌شود و به جزیره پلکوشان فرود می‌آید و آنان را که از شیران جنگی دلاورتر و از باد شمالی تکاورتر بودند، می‌کشد و خسرو آنان را با نیزه‌ای به کوهه زین اسبش می‌دوزد. از آنجا به جزیره برهمان فرود می‌آید و با پیر برهمن دیدار می‌کند و از او پند می‌گیرد. فرامرز از برهمن چهار پرسش می‌کند و برهمن بدو پاسخ‌های پندآموزی می‌دهد. فرامرز بار دیگر سوار بر کشته راهی خاورزمین می‌شود. در آنجا نخست مرغ غول‌پیکری را که از پهنهای پرش جهان سیاه می‌شد، می‌کشد و از استخوان‌های او تخت با شکوهی می‌سازد و همراه با باز هند و غنایم به بارگاه کیخسرو می‌فرستد. فرامرز باز هم سوار کشته می‌شود و به جزیره‌ای سبز و خرم فرود می‌آید و در آنجا اژدهای سهمگینی را می‌کشد. در جزیره‌ای دیگر در خاور با زنگیان می‌جنگد و بسیاری از آنان را نیز از پای درمی‌آورد. پس از شش ماه سفر در خشکی به قیروان می‌رسد و خسرو قیروان به پذیره او می‌آید و به او و ایرانیان نیکوی‌ها می‌کند. فرامرز به شاه می‌گوید: کامه تو چیست؟ شاه قیروان می‌گوید: در دفتری پهلوی از گرشاسب چنین خواندم که گفته بود پس از پانصد و یک هزار سال از مرگم، جوانی از نژاد من به اینجا می‌آید که سه کار بزرگ از او برآید: کشنن پنج دد یا پتیاره (دو شیر، دو گرگ و یکی ازدها) که پارنج او گنجی است که برایش نهاده‌ایم. اکنون که به چهر تو می‌نگرم همان چهری است که در آن کتاب پهلوی نقش بسته بود. پس فرامرز پنج پتیاره را با دلاوری می‌کشد و پس از آن، با باطل کردن طلس به گنج و لوح یاقوتی که در آن گرشاسب برای او پندهایی نوشته بود، دستت می‌یابد. فرامرز دیگر بار سفر دریابی خود را بی می‌گیرد و از قیروان روانه باخت می‌شود، ولی در بین راه کشته او از هم می‌شکافد و ایرانیان هریک به گوشه‌ای می‌افتدند، اما خود فرامرز به جزیره‌ای سرسیز می‌رسد با ساکنانی که چهر اسب و تن آدمیان دارند. او مردی بازگان را می‌یابد و او را نزد اسب‌چهران می‌فرستد تا از آنان بپرسد چگونه می‌تواند یاران پراکنده خود را بازیابد. آنان گفتند: این کار تنها از دست سیمرغ برمی‌آید. پس فرامرز پری از سیمرغ را آتش می‌زند و با ظاهر شدن سیمرغ، با یاری او، یاران گمشده